



سفید است حوالی حصار و جودش فرو کوفت، شعر:

نوبت پیری چو زسد کوس درد

[۳۶۵ الف] دل شود از خوشدلی و عیش فرد

موی سفید از اجل آرد پیام

پشتِ خم از مرگی رساند سلام

حاجی غلام رضا دانست که دم بدم کوس رحیل فرو خواهند کوفت و سرمایه

حیات که متاعیست در خانه بدن و دیعت نهاده باز خواهند طلبید، در فکر کار آن

جهانی افتاد و حقوق واجبی که بر ذمه داشت از خمس و زکوة<sup>۱</sup> به مستحقان

رسانید و در «مجلسه مال امیر» به قرب «حوض آبشور» حمامی در نهایت خوبی و

وسعت و تکلف بنا نمود و اتمام آن در شهر سنه ست و سبعین و الف اتفاق افتاد.

### میر کمال بندر آبادی

اعضای تر کیب او خالی از غرابت نبود و به عظم جثه<sup>۲</sup> و دوره کمر و کوچکی

سز و بزرگی شکم مشهور و معروف بود. در امور دنیوی ید بیضا داشت، اما از

فضایل اکتسابی و نفسانی به غایت بی بهره بود، چنانچه بزرگان اشاره فرموده اند،

۱۵ مصرع:

جوی طالع ز خروار هنر به

به حسب امداد طالع و تقدیر قضا از مرتبه دکانداری به منصب نظارت خالصه

خطه یزد سرکار خاصه شریفه [۳۶۵ ب] و حکومت و داروغگی مجوسیان رسیده

مدت چند سال به استقلال در سرانجام امور ملک و مال دخل داشت و به شرب مدام

شغف تمام داشت. مضمون این رباعی که زاده طبع عزیزی است مناسبت تمام به حال

او دارد، رباعی:

شغل تو و این باده پرستی با هم

مانند بلندی است و پستی با هم

حال تو به چشم خوبرویان ماند

کانبجاست همیشه نور و مستی با هم

در ایام اقتدار در کمال مغروری و بلند پروازی سلوک نموده علم کامرانی

ارتفاع داده بود تا آنکه به تصرف در اموال دیوانی و تعدی به رعایای مجوسی متهم

گشته در سنهٔ اربع و خمسين والف معزول و محبوس گردید . چون خود را مقید

نتوانست دید افیون دوبالا بر انداخته سر در نقاب تراب کشید ، شعر:

نردبان خلق از ما و منی است

عاقبت این نردبان افتادنی است

هر که او يك پله بالاتر نشست

۱۰ گردن او خورد تر خواهد شکست<sup>۱</sup> [۳۶۶الف]

بر پیشگاه ضمیر منیر مستعدان روزگار و صاحبان دولت و اعتبار پوشیده و

پنهان نمازد که کمالات میر کمال الدین از مضمون انشاء کتابتی که زادهٔ طبع دانش-

پذیرش بوده به افلاطون دوران و ارسطوی زمان کاشف محمدای طبیب که حکیم باشی

ایران و از جملهٔ مقربان خاص و محرمان سر ادق اختصاص سلاطین و الامکان صفوی

بنیان بود مرقوم قلم حماقت رقم گردانیده معلوم همگنان می گردد که ، شعر :

بخت و دولت به کردانی نیست

جز به تأیید آسمانی نیست

کیمیاگر به غصه مرده و رنج

ابله اندر خرابه یافته گنج

۲۰ درآمد کتابت سعادت نصاب اعتمادی دولت ایاب اعتضادی نواب مستطاب فلک جناب

آفتاب احتجاب خورشید شعاع قمر رکاب فردوس مکانی حکمت پناه بلقیس رتبت

جنت آشیانی جالینوس الزمانی ملایی زرین کلاهی آنکه او را به وصف حاجت نیست

ملا کاشف الدین محمد سلام مالا کلام عرضه می دارد.

۱- در اصل روی این دو بیت خط کشیده شده است . نسخهٔ وزیري هم اشعار را ندارد.

بدان ای عزیز که چون سخن [۳۶۶ ب] بدین مقام رسید طوطی بنان از تحریر  
باقی اعراض کرده در بیان احوال دیگران به ترنم درآمد.

### مرحوم خواجه علی اکبر طراح

به صنوف کمالات انسانی و فصاحت و خلق اتصاف داشت و به اوصاف ارباب  
عرفان و تحقیق و استسعاد به سمات اصحاب ایقان و توفیق خیرات و مبرات امتیاز  
تمام داشت. در بدایت حال به مقتضای ایام شباب پیوسته به اسباب بهجت و مسرت  
پرتو التفات بر عیش و عشرت می انداخت و در بزم امانی و شادمانی می نشست و  
نوای مطربان خوش الحان زمزمه طرب و شادمانی در عشرتگاه ناهید می رسانید.  
ناگاه ابواب عنایت ربانی بر روی روزگارش مفتوح گردید و دست در دامن توبه و  
انابت زده روی به طاعت و عبادت آورد و به خیرات و مبرات راغب گشته در «محلّه  
شاه ابوالقاسم» مصنعه بنا نمود و از عین فیض بحر موهبت الهی به سعی آن جناب  
مصنعه ای ساخته گشت که ریاض [۳۶۷ الف] آمال تشنگان بادیّه غوایت تازه و  
سیراب گردید و خواجه موفق شکر فیاض علی الاطلاق به جای آورد. آنگاه روی  
ارادت به آستان ملایک آشیان، شعر:

علی عالی الشان مقصد کل

بذیلش جمله را دست تو سل

جبین آرای شاهان خاک راهش

حریم قدس دور بارگاهش

ولایش عروة الوثقی جهان را

بدو نازش زمین و آسمان را

آورد و رحل اقامت گسترد و در آن مکان سعادت نشان به طاعت و عبادت  
حضرت ذوالمنن و اقامت وظایف صیام و قیام و هر گونه فرایض و سنن می پرداخت  
تا وقتی که جهان فانی را وداع کرده روی به عالم باقی آورد و در ارض مقدس نجف

اشرف معلی مدفون گردید .

و آن جناب را دو پسر بود : خواجه محمد رشید و خواجه محمد مقیم . خواجه محمد رشید در زمان [ ۳۶۷ ب ] حیات<sup>۱</sup> والد آفتاب حیاتش به مغرب فنا غروب نمود . و خواجه محمد مقیم بعد از آنکه به طواف بیت الله الحرام و زیارت روضه مطهره حضرت خیر الانام علیه السلام مشرف گردیده بود فی سنه سبع و سبعین بعد الف دست قضا اوراق زندگانی او را به باد فنا داد .

بر رای اصحاب اعتبار پوشیده نماند که خواجه علی اکبر را مالک الملک قدیر املاک و رقبات بسیار کرامت کرده بود و آن جناب در ایام مجاورت [ نجف ] اشرف اقدس اعلی فروخته وجه آن در راه پروردگار عالمیان به فقرا و مسکینان ایثار نمود .

۱۰

و ایضاً مشارالیه را خانه نیکو در « محله مال امیر » بود که میاه سلغر آباد در آن جاری و در ایام اختیار عمارت عالی کرده بود و تا اکنون در ید تصرف اولادش باقی مانده<sup>۲</sup> .

## سطر دویم

در ذکر صلحاء و گوشه نشینان و مهندسان هنرور  
و هنروران مهارت گستر



و آن مشتمل است بر دو حله .

## حله اول

در ذکر صلحا و گوشه نشینان  
امیر هدایت الله

حافظ قران و قاری کلام ملاک علام است و سیدیست صحیح النسب به صلاح و تقوی آراسته و از غایت عبادت و ریاضت رنگش زرد گشته . در اوایل ایام زندگانی شاگردان بسیار داشت که از وی قرآن آموخته تعلیم قرائت می گرفتند . در سنه سبعین و الف در بقعه صفیه تفت قهستان رحل اقامت انداخته به عبادت پروردگار عالمیان مشغول گردید .

و امیر نعمت الله مهین فرزندش کمر خدمتکاری والد بر میان جان بسته چنانچه باید و شاید به خدمت شبانه روزی قیام می نماید .

## حاجی محمد زمان جندقی

آن عزیز مکرمت قباب به مکارم اخلاق و محاسن آداب موصوف و معروف است . دانشمندی گفته که من در لطافت و ظرافت و استقامت عقل و روش صوفیه و لزوم

قناعت و اعتقاد پاکیزه و کثرت عبادت و وفور زهد [ ۳۶۸ ب ] و تجرد و تفرد از علایق دنیوی و خوش بودن و خوش گذراندن بی اسباب صوری مانند او کمتر دیده‌ام و چنان خلیق و شیرین سخن و مؤدب است که راحتی از مجالست با وی می‌یابم که از مجالست هیچکس دیگر نمی‌یابم .

- سالها میانه مولانا عباس گیلانی که شمه‌ای از فضل و کمال او درین اوراق تحریر یافته رابطه محبت و اتحاد مستحکم بود . چنانچه در آن ایام که ضعفی در باصرة مولانا عباس روی داده از دیدن باطل و عاقل مانده بود به منزل خود برده مدتها به تفقد حال او می‌پرداخت و سرمویی از جوانمردی و مروت فوت و فرو گذاشت نکرد و به مضمون ابیات شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی عمل کرده نسبت به آن فاضل غریب بینوا و سایر فروماندگان رعایتها نمود، نظم:

به حال دل خستگان در نگر

که روزی تو دل خسته باشی مگر

درون فروماندگان شاد کن

ز روز فروماندگی یاد کن .

- ۱۵ [ ۳۶۹ الف ] شیخ اسمعیل صوفی

مردیست درویش نهاد، به اخلاق پسندیده و آداب آراسته و نهال اقوال و افعالش باظهار مکارم اوصاف پیراسته و بواسطه آنکه دلی دارد به حقایق معرفت دانا اهالی شهر او را دوست می‌دارند، شعر:

آنها که کمال معرفت شد حاصل

- ۲۰ هم مونس جان باشد وهم مرهم دل

قریب سی سال است که در مسجد جامع کبیر گوشه خلوتی اختیار نموده و اوقات را صرف عبادات می‌نماید و به اندک چیزی قناعت کرده خود را تسلی می‌دهد و به زبان راز می‌گوید، مصراع :

هر که قانع شد به خشک و ترشه بحر و بر است

و به ذکر و ذاکری کمال شغف دارد و طریقه صوفیه را نیکومی خواند، در

شبهای جمعه صوفیان و ارباب حال در حجره او جمعیت نموده به ذاکری قیام می نمایند و در آن حال او را حالی دست داده به سماع دزمی آید. امید که موفق بوده این غریب وادی تحسرا بدعا یاد نماید، مصراع :  
شاید که باز بینم دیدار آشارا.

### خواجه محمدعلی المشتهر به حاجی ارباب

۵  
صالحیست به کمال نفس موصوف [ ۳۷۰ ب ] و به نیکویی اخلاق معروف.  
مولد و منشأ او قصبه طیبه بافق است. در عنفوان جوانی و ایام شباب به خطه یزد آمده  
ساکن گشت و در اندک زمان اسباب و مایعرف موروثی که مبلغی کلی بود صرف  
صلحا و درویشان نمود و به دستگیری توفیق و به پایمردی همت دومرتبه سفر حجاز و  
۱۰ یثرب نمود و الحال با دست تهی و توشه توکل، شعر:  
بگذشته از تکلف و بنشسته گوشه‌ای

ز اسباب این جهان شده قانع به توشه‌ای

بدان ای درویش که آن عزیز مدتی متمادی در شادی گذرانید و بهار جوانی  
را به خزان پیری و ناتوانی رسانید. الحال آثار ضعف در اطراف بدنش پدید آمده  
۱۵ سرور از دل و نور از بصر رخت رحیل بر بسته و نهال قوت که میوه مراد بار آوردی  
از سموم عجز و بیچارگی روی به پشیمانی نهاده و چراغ طربش از تندباد آفت و  
تعب منطفی شده و بساط نشاط به هجوم غموم منطوی گشته و زمان زمان زبان به ادای  
این مقال گونامی گرداند، نظم:

نشاط جوانی ز پیری مجوی

که آب روان باز ناید به جوی

بباید هوس کردن از سر به در

که دور هوس بازی آمد بسر

چو بر سر نشیند ز پیری غبار

دگر عیش و شادی توقع مدار



## [۳۷۱ الف] درویش علی خان

- از طبقه اترک است و درویشی مجذوب بود و از وی کرامات و خوارق عادات ظهور می نمود و قریب بیست سال در خطه یزد بوده اکثر اوقات در مزارات متبرکات به سر می برد و از کسی چیزی طلب نمی کرد و پیوسته به سر کارد در نهایت خوبی آیات قرآنی و احادیث حضرت نبوی صلوٰة الله و سلامه علیه بر در و دیوار نقش می کرد.
- در آن حین که خسرو سکندر آیین علیین آشیان خاقان فردوس مکان ابوالمنصور سلطان شاه صفی انار الله برهانه سریر سلطنت را خالی نموده عازم مملکت بقا گردید و سر پنجه قدرت قادر کن فیکون مقالید خلافت ربع مسکون به مقتضای « ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده » به قبضه درایت خاقان سپهر منزلت خورشید رتبت قدر قدرت قضا صولت خلاصه ملوک عالم زبده سلاطین بنی آدم شاه عباس ثانی بهادر خان داده ماهیچه رأیت ظفر آیتش از مشرق عظمت طلوع کرد و هنور این خبر انتشار نیافته بود و به غیر از خواص بر این معنی مطلع نبودند یکی از ارباب جاه و جلال که به سر کار آگاه شده بود درویش علی خان را دیده می گوید که از خسرو ایران چه خبرداری. [ ۳۷۱ ب ] درویش روشن ضمیر به نور کرامت دریافته زبان به ادای این مقال می گشاید، بیت:

۱۵

یتیمی که نا کرده قرآن درست

کتب خانه هفت ملت بشست

- اگر اصحاب تفکر تأمل نمایند بکنه سخن او خواهند رسید که شاهنشاه قضا فرمان در سن طفولیت در مسند خلافت و گیتی ستانی متمکن گردید و پادشاهان جهان سر بر خط فرمان و متابعتش نهادند و آفتاب رای گیتی گشای آن حضرت از ۲۰ افق حشمت نور افشان شده ولایت شرق و غرب را کواکب آسا معدوم و نا پیدا ساخت و حقیقت این که، شعر :

چو خورشید بر دارد از رخ نقاب ستاره نهان گردد اندر حجاب

به وضوح پیوست .

## عارف ریاضت کش سیف‌آز کش

به‌جودت طبع و حدت ذهن شهرت تمام دارد در بدایت حال چند گاه به کسب  
 زر کشی اشتغال نموده در آن فن بی‌مثل گشت و بعد از آن اوقات به دانستن علم سیاق  
 مصروف داشته مهارتی به هم‌رسانید و در اوایل ایام جوانی که اوان نشاط و کامرانی  
 است از ارتکاب مناهی و ملامتی به یکبارگی در گذشت و همت به تحصیل کمالات  
 اخروی گماشت [ ۳۷۲ الف ] و روش صوفیه را پیشنهاد همت ساخت و در سن جوانی  
 به سلوک طریق درویشان مایل شده به اصفهان شتافت و در آنجا دست ارادت به متابعت  
 شیخ المشایخ خراسان شیخ محمد علی صوفی مشهدی زده در سلك مریدان آن جناب  
 انتظام یافت و بعد از فوت شیخ تقوی دثار به مشهد مقدس معلی رفته چند گاهی در  
 آن ارض مقدس در خدمت درویشان و گوشه‌نشینان به سر برده بالاخره به مقتضای  
 حب الوطن متوجه دیار خود گشت و به اداء طاعت و عبادت مشغول گردید. ۱

## [ ۱۳۷۳ الف ] حله دویم

در ذکر مهندسان هنرور و هنروران مهارت گستر



نادر العصری محمودا نقاش

آن عزیز در چرب دستی انگشت نمای جهان شده و در نقاشی دلپذیر اهل  
زمان گشته از خامه چهره گشای او جان صورتگران چین در وادی غیرت حیران  
و از طبع رنگ آمیزش دل نقش پردازان خطا به بادیه حیرت سرگردان، شعر:  
به چابک دستی آن فرزانه استاد

کشیدی نقشها بر آب چون باد

۱۰ چو زلف و روی خوبان دل افروز

به بستی زلف شب بر تخته روز

چو او بر لوح صورت کلاک راندی

چو صورت عقل بر جا خشک ماندی

و او را ولد رشیدیست خواجه مسعود نام که پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه

۲۰ و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می نماید و در فن تصویر مهارت تمام دارد،  
شعر:

تا خامه تقدیر شده نقش نگار

همچون تو مصوری نیاورده به کار

هر چهره که تو گشایی از نوک قلم

از غمزه کند خاطر یوسف افکار

استاد محمد صالح ولد استاد شهاب

قدوة مهندسان زمان و مرجع معماران دوران بود. از جمله آثار آن استاد

• نادره کار در خطه یزد عمارت «دارالفتح» است و آن چنان بنائیست که قوت ناطقه از

توصیف آن به عجز قایل و زبان قلم در تعریف آن به قصور مایل. در رفعت به مرتبه ایست

که مرغ تیز پر تا به سقف آن می رسد چند جای توقف می نماید، [ ۳۷۳ ب ]

شعر:

پر از نقش و نگار از فرش تا سقف

مهندس را برو فکر و نظر وقف

ز عالی غرفه هایش چشم بد دور

مقرنس طاقها چون ابروی حور

انهدام بناء حیات استاد محمد صالح در شهر سنه اربع و ستین و الف اتفاق

افتاد .

۱۰ «باغ استاد شهاب» که نمونه ای از روضه ارم و در «محلله خلف باغ عز آباد»

واقعست از آثار استاد شهاب معمار والد مشارالیه است .

اقامك قصاع

در فن کاشی پختن ذوقنون زمان خود بود و پیوسته به قلم اندیشه امور غربیه

و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می نمود . چند گاه همت بر پختن چینی

۲۰ فغفوری گماشت . بعد از تجربه بسیار و ارتکاب مشقت بی شمار جسم ظروف و اوانی

که به اتمام رسانید با چینی بغایت شبیه گشته اما رنگ و صفایش چنانچه می بایست

نبود . منزل و محل سکنی پدران آقا ملک در «محلله خلف باغ عز آباد» بوده و او

نیز منزلی به غایت دلنشین ساخته تادر قید حیات<sup>۱</sup> بود در آنجا به عشرت گذرانید .

آقا سلیمان و آقامعز ولدان مشارالیه اند که شغل والد از دست نگذاشته به همان

امر مشغولی دارند .

## [۲۷۴ الف] خواجه سمیع زرگر

بوجودت طبع وحدت ذهن شهرت تمام داشت. در اوایل حال چند گاه به کسب علوم پرداخته در علم نجوم و ریاضی ماهر گردید. بالاخره به جهت وجه معاش کسب زرگری اختیار نموده در اندک زمان چنان استاد گشت که کوره تفتان آفتاب برای گداز زر او لایق و بوتۀ رخشان ماه کار گاه سیم پالای او را موافق . در جوهر شناسی به مثابه ای که به مجرد دیدن صدف قیمت دری که درون او بودی بدانستی و در عیار گرفتن به منزله تجربہ محک از غش و صفای زر خبر دادی، نظم:

روز و شب کوشش هنر کرده

وز هنر کار خود چو زر کرده

۱۰ هر چه بتوان زسیم و زر پرداخت

ساختی آن چنان که نتوان ساخت

و در سنه سبع و سبعین و الف به حجاز و یثرب شتافته بعد از گزاردن حج اسلام و طواف مرقد مطهر [ ۲۷۴ ب ] حضرت خیر الانام به وطن مراجعت کرد و هم در آن ایام پیم او به بستر ناتوانی نهاده رخت هستی به باد فنا برداد.

۱۵ نادر الزمان والاعصار استاد محمد صادق معمار

قدوة مهندسان و مرجع معماران دوران است و از جمله آثار آن استاد نادره کار در خطۀ فردوس نمای یزد تعمیر عمارت «چهارسوق اعظم» است که بین الجمهور مشهور و منظور اقطار نظاره گیان اکناف و اقطار است .<sup>۲</sup>



تألیف جامع مفیدی در سه مجلد با تمام رسیده  
است و مجلد سوم که درین روز گار بطبع میرسد  
مشمول است بر پنج مقاله و یک خاتمه که در دو  
جلد تنظیم و چاپ میشود . اینک نخستین  
جلد آن که دو مقاله را در بردارد در اینجا  
با تمام رسید و دنباله آن در جلد دوم چاپ  
خواهد شد .

هفتم بهمن ماه ۱۳۳۹





دنیالہ مجلد سوم

# جامع مفیدی

مشمول بر سه مقاله

ویک خاتمه



[ ۲ الف ] بر رای مطالعه کنندگان مخفی نمائند که چون برید خامه تیزتك پاره‌ای در عرصه مقاله نایه تک‌دو نمود انحال عنان بنان [را] بصوب تحریر مقاله ناکه که مصدر خواهد بود بذكر مالکان والاکرمات امامزادگان عظیم‌الشان ومشایخ والامکان وبعضی از مریدان اخلاص نشان وبرخی از غریب حالات ایشان انعطاف میدهد. انشاءالله تعالی وحده العزیز .

### [ ۲ ب ] مقاله سیوم از مجلد ثالث

در ذکر صادرات افعال امامزادگان ومشایخ و بیان احوال بعضی از مریدان اخلاص نشان

- برضمیر خورشید آثار موالیان اولیاء ولایت دثار مخفی نخواهد بود که این صحایف موفوره اللطایف مقاله سیوم از مجلد ثالث کتاب جامع مفیدی است مشتمل ۱۰ بر تبیین احوال امامزادگان واجبالاحترام ومشایخ لازم الاکرام و ایضاً محتوی است به ذکر بعضی از خوارق عادات ایشان . اگر چه لازم آن بود که بنا بر اعزاز واحترام این طایفه جلیله المرتبه احوال خیر مآل آن زمره برگزیده<sup>۱</sup> در صدر این صحیفه رقمزده کذاک وقایع نگار گردد چون نخست در فهرست دیباچه غفلت ورزیده هر مقاله به ذکر جمعی مثبت ساخته بود لهذا خامه سخن گذار درین مقام بیان احوال ایشان را گزارش داده<sup>۲</sup> در مقالات دیگر شروع می نماید، مثنوی :

کار بسیار است در پیش قلم

گشته لیکن قوت تحریر کم

باد الطاف الهی رهبرم

خامه تسوفیق بادا یاورم

تا دهم این داستان را اختتام

رو نهم سوی دگر<sup>۱</sup> حسب المرام

امامزاده واجب التعظیم والتکریم سلاله آل طه ویس

امامزاده ابو جعفر محمد علیه التحیه والتسلیم

- آن سلاله سلسله رسالت خلف صدق سید بزرگوار امام زاده علی است، و آن  
 فروغ خانواده سیادت نور باصره شمع شبستان هدایت امام زاده عبدالله است، و آن  
 فارس براق توفیق [ ۳ الف ] نقاوه دودمان عارج معارج عرفان امام زاده احمد است،  
 و آن گوهر صدف مکرمت حاصل نیسان بحار حقایق و ایقان امامزاده علی العریضی  
 است، و آن زلال چشمه سار ولایت فرزند صلبی امام واجب التعظیم لازم التکریم  
 امام ناطق جعفر بن محمد صاوق است، و آن جناب در زمان خلافت متوکل عباسی  
 که از اعوجاج دوحه اعتقاد در زمین موات دل قساوت نهاد غرس نهال کینه و عناد  
 مستوی قامتان حدایق امامت و رشاد می نمود و قطع اغصان شجره طیبه نبوت را  
 دعایم کاخ دولت بی بنیاد خویش تصور می کرد از طغیان بیداد آن محیی مراسم فرعون  
 و شداد مقدس تباران علوی لقب و فرشته عیاران حسینی نسب حلق گیسویان مشکفام  
 که نشان سیادت و علامت اهل بیت طهارت است نموده نسب نامه های شرافت بنیان که  
 مبین نسبت نبوت اشرف خاندان امکان بود از خوف عباسیان پنهان ساخته بمقتضای  
 الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین از مدینه مشرفه سید النبیین و مشاهد  
 مقدسه آباء طاهرین به اطراف و اکناف روی زمین مهاجرت می فرمودند،  
 آن مهر سپهر هدایت خورشید صفت از افق دیار غربی به بلاد شرقی حرکت  
 نموده چون ساحت دارالعباده یزد از اشراقات مقدم مسعودش سمت اضاعت و انارت  
 [ ۳ ب ] گرفت چند روزی از رنج راه آسوده بنا بر احتیاج به تغذیه در « کوچه  
 حسینیان » به دکان آهنگری رفته به دمیدن دماشتغال نمود و از این جهت آتش غیرت  
 در کانون طاقت کون و مکان افروخت. و در آن وقت یزد در تصرف فخرالدوله دیلمی  
 بود و از جانب او امیر او جش که امیری عادل پسندیده صفات و از اقرباء فخرالدوله

بود به حکومت اختصاص داشت.

شبی والی دارالملک توفیق حضرت خیرالبشر علیه الصلوة والسلام من الملك- الاکبر را در واقعه دید که فرمودند که یکی از فرزندان ما به این شهر آمده و اراده الهی به توطن او درین سرزمین تعلق گرفته، او را رعایت نموده گرامی دار. والی بعد از تیقظ هر چند تفحص نمود اثری از مقصود نیافت.

شبی دیگر مثل رؤیای سابقه دیده درین مرتبه از مقام ومسکن آن مسافر قدسی وطن او را آگاه ساختند. صبحدم که قافله نسیم در بندر مشام مسافران شهرستان منام بارگشود و حاکم اقلیم چهارم سموات به حکم فرمانروای قلمرو کاینات از خوابگاه تحت الارض قدم به ایوان مینارنگ افق نهاد امیر صافی ضمیر به جان و دل فرمان-

- پذیر گشته به تلقین معبر عقل صاحب تدقیق و اشاره والی دارالملک توفیق میهمان-  
 ۱۰ سرای اخلاص فضای دل را به جاروب اعتقاد از غبار ارتیاب رفت و رو داده به مصباح زجاجة موالات تنویر نمود. بسیط خاطر موالات مناظر را بصفاده محبت [ءالف] صفاداده بساط عبودیت و بندگی گسترانید. اعوان و انصار مدرکات و قوی را از دروب خمسه حواس به اتفاق کارکنان جوارح و اعضا به میقات ملاقات که در عالم واقعه استعمال نموده بود روان ساخت. بعد از سیر رسته بازار تفحص و سراسر میدان تجسس پیک  
 ۱۰ دور بین نظر بر هم مقدمان سبقت گرفته در گلشن دکان حداد که از فیض قدوم گل گلزار ابراهیم در نظر تماشائیان بوستان حقیقت صفت « یاناز کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم » گرفته بود شامه رفقا به استشمام نسیم خلق محمدی تسابق نمود. والی بی اختیار خود را در قدوم مبارک آن شهریار انداخت و هر چند در استکشاف نام و نسب همایونش مبالغه نمود آن جناب از خوف و هراس بنی عباس حجاب از چهره  
 ۲۰ استظهار نگشود. بالاخره حقیقت رؤیای صادق را عرض نمود. حضرت امام زاده ایمن گشته نسب نامه شرافت ترجمه را که در جوف مطهره آب تعبیه نموده بود ظاهر ساخت.

والی سعادت موالی مقدم گرامی آن عطیة الهی را فوزی عظیم دانسته سرمایه

مفاخرت دارین و وسیله حصول مواهب منزلین شناخت و از روی حسن عقیدت و اخلاص  
 کمر عبودیت بر میان جان بست و حلقه متابعتش بر گوش روان کشید و منزلی  
 مرغوب و سرابی خورنق اسلوب [ع ب] در «کوچه حسینیان» که از آن تاریخ به این  
 نام اشتهار یافته بجهت سکنی آن اختر برج هدایت و رشاد تعیین نمود و صبیۀ خود  
 را که بلقیس پرده عصمت و ملکه سیای طهارت بود در سلك ازدواج سلیمان بارگاه  
 تجرید در آورد و فهرج و طرز جان را که از قرای<sup>۱</sup> معتبره یزدند به جهت صرف  
 معیشت آن حضرت مقرر کرد و تا غایت تسوید این اوراق که ثلث و ثمانین بعدالف  
 است آن منزل فردوس مماثل از برکت قدم آن فرشته شمایل به حالت عمارت  
 باقی است و مقامی که مزار کثیر الانوار آن سلاله اطهار است تا قریه ابرانند آباد جنگلی  
 بوده مشبک از درختان که مجال دخول پیک تیزرو وهم محال بود. و در آنجا  
 شیری که ثور گردون از مهابت آن در صیدگاه فلک روز مخفی می بود مسکن  
 داشت و از بیم سطوتش طریق تردد خلایق مسدود و از نهیب صولتش پیوسته آرام  
 و اطمینان از حواشی ضمایر و حوالی قلوب همگان مفقود و مطرود بود. تا آنکه  
 روزی سباع ضاره خوف و هراس بر بیشه خواطر سکان آن بلده عبادت اساس هجوم  
 آورده به والی استغاثه نمودند. امیر معدلت کیش در دفع آن سبع خون آشام بفرزند  
 شیر یزدان و بر گزیده حضرت بیچون استعانت نموده در رکاب ظفر انتسابش بکنار  
 بیشه رفت. آن شیر از دور تفرس نمود که شیر بیشه ولایت بسر منزل او می آید.  
 از مکان خود [ه الف] بیرون آمده خلایق متوهم گشته متفرق گردیدند. جناب  
 امامت نژاد به تقویت الهی و قوت سر پنجه شجاعت ارثی بی ملاحظه متوجه شده شیر  
 خود را به خاک مذلت افکند و روی در پای فرقدسای آن حضرت نهاد. آن جناب دست  
 مبارک بر سر او کشیده فرمود که دیگر کسی را اذیت مرساں و هر روزه جگر گوسفندی  
 به جهت طعمه اش تعیین نمود.

در «تاریخ جدید یزد» مرقوم گردیده که آن شیر به مثابه [ای] با آدمیان

انس گرفته بود که اطفال خردسال<sup>۱</sup> بر پشت او سوار شده بازی می کردند و او اذیتی به احدی نمی رسانید .

چون زمانه بسی اوراق سفید و سیاه لیل و نهار در نوشت روزی آن شیر بخدمت آن سرور آمده سر بر قدم مبارکش گذاشته نقد حیات<sup>۲</sup> را ایثار مقدم همایونش نمود .

حسب الاشارة لازم البشاره شیر را تغسیل و تکفین نموده در همان مکان دفن نمودند .  
بدان ای عزیز که بخشنده بی منت به آن حضرت فرزندان سعادت مند کرامت

فرموده در نسل ایشان برکت نمود و در حال تحریر از اولاد امجد جناب امامت نژاد

در دارالعباده یزد دواختر برج سیادت و دین داری در غایت اعزاز و نهایت احترام برمسند مراد و کامرانی تمکن دارند : یکی سید ستوده حسب حسینی نسب، قدوة

فضلاء ذوی المکارم، زبده سلسله اعالی و اعظام، عارف رموز مسایل شرعی، واقف علوم

عقلی و نقلی امیر محمد جعفر مفتی که نیر رای عالم آرایش [ه ب] خورشید صفت از

مشرق صواب طالع و فروغ تدبیر صواب نمایش چون ماه شب چهارده در شب دیجور لامع ،

طبع پاکش دراک حقایق معانی و ذهن دراکش جامع دقایق نکته دانی ، ذات کامل-

الصفاتش منبع فنون فضایل و معانی و محکمه حقانیت اساسش مرجع اشراف و اکابر

و اعالی . در علم فقه و حدیث کمال تفقه دارد ، چنانچه اهالی این دیار پیوسته از

رای متینش استفتا می نمایند و در معضلات مسایل از ذهن وقادش انحلال میجویند.

درا کثر علوم متداوله خاصه در فن طب ید طولی دارد، اما از غایت دین داری متوجه

معالجه مرضی از امراض جسمانی نگشته سوداوی مزاجان علة تنازع را به داروی

سودمند نصایح مداوا می نماید. به ظرافت طبع و جودت ذهن و سرعت قریحت اتصاف

[دارد] و جمهور عقلا به تدابیر صائبه و صحت آراء ثاقبه اش اقرار و اعتراف دارند و

از کمال وثوق و اعتقاد همه روزه صغیر و کبیر در مهام کلیه و امور جزئی بر رای

رزینش تقضی میمانند . در تحریر سجلات و صکوک شرعیه متوحد زمان و منفرد

عصر است ، چنانچه بر محررات مهره این فن همیشه نقطه شک گذاشته خط بطلان

می کشد و پیوسته فیصل معاملات شرعیه و قطع منازعات کلیه در خدمت شریفش می شود [۶ الف] و آباء و اجداد گرامش نیز در اعصار خود مشارالیه و مرجع الیه طوایف خلائق بوده اند .

دیگری حضرت سعادت منقبت نقابت مرتبت عالی نسب گرامی حسب، گوهر درج سعادت و بزرگواری سلاله سلسله امامزاده عریضی میرزا رفیع الدین محمدالحسینی است که در نسبت نسب عالی و رتبت حسب متعالی از فرق سادات ذوی المعالی امتیاز دارد و صغار و کبار آن دیار به علوشان و سمو مکان آباء و اجداد عظامش اقرار و اعتراف دارند . پدر فرخنده اختر آن قدوة اولاد خیرالبشر امیر وجه الدین فضل الله است ، و آن ثمره نخیل سیادت فرع اصل اصیل امیر صفی الدین محمد است . و آن ستوده خصایل متصف به اوصاف ملکی و متخلق به اخلاق قدسی نژادان بشری بوده بل فرشتهای بوده به صورت آدمی . ذکر ثروت و مکنت آن ملکی ملکات بر زبانهای خواص و عوام دایر و از آثار ابنیه و عماراتش صحت این قول هویدا و ظاهر ،  
شعر :

از نقش و نگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صنایع عجم را

والحال میرزا رفیع الدین محمد از معارف و اعیان خطه فردوس نمای یزدو صاحب تجمل و مکنت است و نسبت موصلت به حضرت قدوة السادات والنجبا امیر سید محمد مستوفی کل موقوفات ممالک محروسه که از اجله سادات امامی دارالسلطنه اصفهان و از اولاد امامزاده واجب التعظیم [ ۶ ب ] امامزاده زین العابدین است درست نموده و سید مستغنی الاوصاف منظور نظر کیمیا اثر خاقان سلیمان بارگاه،  
شعر :

خدایو جهان بخت فرخ لقا

معلی سریر مظفر اوا

گردیده در سلك نقباء با حشمت و در زمرة مقربان با رفعت انتظام دارد .



حاصل که خلاصه امامزاده امجد میرزا رفیع الدین محمد در اتصاف به اوصاف حمیده تشبه تام بآباء کرام و اسلاف عظام نموده بحسن خلق و درویش نهادی و سخاوت و سماحت و پاکیزه وضعی از کفاو اقران منفرد و ممتاز و پیوسته سرخوان احسان بر روی خاص و عام گشوده خلائق از نعمت الوانش المتذاز می یابند.

و بخشنده بی ولد آن حضرت را خلفی گرامی که هم از عهد خردی آثار سعادات دو جهانی در ناصیه حالش هویدا و کو کب میمنت انجامش در نظر ارباب بینش پیدا، شعر:

بالای سرش ز هوشمندی می تافت ستاره بلندی

- کرامت فرموده موسوم به میرزا محمدغنی و بی شائبه تکلف و سخنوری آن دوحه چمن مصطفوی بواسطه توفیق سرمدی از مبادی ایام سببی اوقات خجسته ساعات را ۱۰ به تحصیل فضایل و کمالات مصروف داشته در اندک زمانی سرآمد ابنای روزگار گردیده از اقسام کمال بهره تمام یافت و در خط ثلث و نسخ رایت خوشنویسی افراشت و به سبب وفور مکارم اخلاق و محاسن آداب همواره با ارباب دانش و حال مصاحبت و مجالست نموده لوازم توقیر [ ۷ الف ] و احترام هر یک به جای آورد. و به حسب شروط واقف تولیت مزار کثیر الانوار امامزاده عالی مقدار به میرزا رفیع ۱۵ الدین محمد تعلق دارد و آن حضرت مرتضوی خصال از فرط خویشتن داری بسید صافی عمیم ظهیرا میرزا ابراهیم که نسبت قرابت قریبه به آن جناب دارد تفویض نموده و حقاً که موافق شروط مقرره سید مشارالیه حاصل موقوفات سرکار مزبور را آنچه الحال در تصرف متولی است و از دست انداز متغلبه مضون و محروس مانده به مصارف معینه صرف می نماید و همه روزه فاضل متورع مولانا وجیه الدین<sup>۱</sup> فضل ۲۰ الله عقداپی که از فحول علماء آن ولایتست و در علوم معقول و منقول کمال تبهر و مهارت دارد در آستانه مقدسه فرزند حضرت خیر البریه به مباحثه علوم دینیّه اشتغال دارد و از برکات انفاس شریفش تلامذه مستفیض و بهره ور می گردند.